

تهیه و تصحیح شده توسط هیئت محبان حضرت علی اکبر(ع)

روستای نینز علیا شهرستان رابر استان کرمان

نسخه حضرت عباس(ع) در تعزیه حضرت عباس(ع)

.....
ای شهسوار عرصه میدان کربلا وی ناخدای کشتی طوفان کربلا
کوشم ز جان به امر مطاع تو یا حسین پاس حرم کنم به بیابان کربلا

.....
به فدایت بگو این شورش آهت از چیست
مثل من کیست بگوید که غلامی دارد
دل تو آه و فغان دارد و از من به خدا
در ره دوست عجب سیل روانی دارد
تا من زار نیازم به رهن جان حزین
میتوان گفت که قلب تو ملالی دارد

.....
چرا یا رب علم نبود به دستم استوار امشب
به خود لرزد به خود پیچد مثال تیر مار امشب
برادر کرده خواب از چشم عباست فرار امشب
زند مرغ دلم پر هر زمان بی اختیار امشب
ادب نبود که شه بیدار و نوکر خفته در بستر
برادر جان تو بیداری مرا با راحت دنیا چکار امشب
نداری ای شب هجران ز پی آخر سحر امشب
نهم شمشیر خود را با سپر در زیر سر امشب

.....
می رسد بر گوش من بانگ دهل آوازی
این هیاهو از کجا برخواست ای خلاق حی
سر بر آر عباس از بالین غم زین ماجرا
تا به خواب راحت است آسوده سلطان لدی
کن علم را استوار دار پاس خرگه را
ناله و آشوب و شورش بین یقین دارد ز پی
یا حسین کر کشته گشتم کن حلالم از کرم
امشبم دیگر به تن آرام نبود صبر کی
آه اگر زینب رود اندر اسیری چون کنم
گر سکینه خوار گردد داد هی بیداد هی
اکبر نسربین عزارم در برم بشتاب زود
قاسم شیر اوژنم در اضطرابی تا به کی
تیغ بر کف پاس خرگه را نگه دارید زود

گر رسد دشمن کنید از تیغ عمرش جمله طی
تا ببینم من که ایندم این هیاهو از کجاست
بانگ کوس و کرنا از چیست آید پی ز پی

.....
فرد به فرد با شمر
ای خدا باز هیاهو ز صف کین بر خاست

.....
هر زمان می شنوم هلهله اعدا را

.....
نعره یا علی از دل بکشید ای یاران

.....
ای عزیزان مگذارید که خصم آید پیش

.....
تو کی عزم گرفتاری شیران داری

.....
دور شو از بر من لال شو ای مرتد دون

.....
ندهم از دم شمشیر نجاتت امشب

.....
آه از آن دم که سکینه شود از ظلم یتیم

.....
آه از درد دل خواهر زارم کلثوم

.....
آه و صد آه حسین نیست زحالم مخیر

.....
سرت از گرز گران من به زمین پخش کنم

.....
ای لعین از غضب خالق جبار بترس

.....
شب تو در بیشه شیران به چه کار آمده ای

.....
ندهم مهلتت اکنون به خدای بی چون

.....
بر سپاه شه لب تشنه علمدارم من

.....
شیر میدان صف معرکه عباسم من

شمر ملعون ظالم بی شرم و رو هر چه داری مطلب خود را بگو
لیک مآذون نیستی آبی به پیش دور باش و ساز با من گفتگو

ای ظالم چشمهای عباس کور باد که اگر غیر از جمال نورانی برادر به جمال احدی
از آحاد بنگرم پاهای عباس بریده باد که اگر غیر از در آستانه برادر به جای دیگری
قدم بگذارم

زین بارگاه عرش برین من برانمت تا دوزخ ای لعین به جهنم دوامت
بنیاد تو ز تیغ بر اندازم ای لعین آنگاه بر سریر جهنم نشانمت

ای شمر بی ادبانه سخن مگوی شنیدم چشم دریده ادب نگاه ندارد
از دل و جان گوشه گیر کوی حسینم خوشتر از این گوشه پادشاه ندارد

شمر تا گردش این دور جهان خواهد بود سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود

عاشق زار حسینم و به گلپانگ حسن ما همانیم که بودیم و همان خواهیم بود

کربلا کعبه مقصود من است و دانم که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

بر زمین خون حسین ریزی و این خون حسین تا ابد سجده صاحب نظران خواهد بود

عاشق ار سر ندهد در ره جانان ای شمر زلف معشوقه بدست دگران خواهد بود

لب فرو بند گشا بازو و بنمای هنر تا که را خون دل از دیده روان خواهد بود

چه عجب شمر که رو در بر شیر آوردی در بر نای جرس بانگ نفیر آوردی
نشنیدی تو مگر صوت حسینی به عراق که به نوروز عرب باد سفیر آوردی
آمدی پنجه به سر پنجه عباس نهی پیش فولاد عجب مشمت خمیر آوردی

این سخنهاى غم افزای تو غم را بفزاید

سخنی گو که غم از دل بزدايد نفزاید

سخنان تو رگ هاشمی آورده به جوش

ز آستین وقت شده دست یدالله به در آید

لب فرو بند و بکش تیغ و بیا در صف میدان

مرد آنست که لب بندد و بازو بگشاید

.....
بشنو ز اولای علی هفتاد و دو هستند ولی

اینک به آواز جلی چون قوچ قربان آمده

.....
من ماه بنی هاشم و محبوب تر هستم از شیر فلکِ مست ، پر آشوب تر هستم
از گله روباه مرا نیست هراسی والله ز خورشید بسی خوبتر هستم
دارم نسب از حیدر کرار به میدان یل در پی پیکار چو اصلوب تر هستم
در بندگی شاه شهیدان به ارادت از خیل شهیدان همه محبوب تر هستم

.....
راست گفتمی فرس و فارس لشکر زشماست

بی کسی در بدری اه یتیمان با ماست

قاف تا قاف جهان لشکر شیطان زشماست

اشک چشم همه تعزیه داران با ماست

گر شماراست به دل غم خوری لشکر خویش

لیک غم خواری این امت گریان با ماست

گر شما راست به تن جوشن و خفتان وزره

پاره پاره بدن از سم ستوران با ماست

گر شماراست پس پرده زنان ای ظالم

کنج ویرانه نشین زینب نالان با ماست

دولت بانی مجلس نشود هرگز کم

تا که این مجلس سلطان شهیدان با ماست

.....
ای شمر مرا بی کس و بی یار میندار هستند مرا مونس و غمخوار و هوادار

ای شاه نجف باب کبارم به کجایی یا حیدر کرار خیردار خیردار

طفلان حسینم همگی دست برارید از بهر دعا جمله خیردار خیردار

بلافاصله

السلام ای آیه و الشمس بر رویت قسم

السلام ای سوره والیل بر مویت قسم

شمر دون بهر علمداریت امان آورده بود

خوب میدانی حسین جان قصد ان ملعون چه بود

.....
ز راه حیل و مکاری آن سگ غدار

به من بگفت بیا از حسین تو دست بدار

ولی به تیغ تیز بمالیدم آنچه آنچنان گوشش

که شد یزید و تمنای ری فراموشش

عزیز جان برادر خجالت‌م دادی
که کاش مادرم عباس را نمی‌زادی
نیم برادر تو بلکه خاک پای توام
غلام حلقه به گوش در سرای توام
اگر برادریم بر تو ننگ باشد و عار
برابر تو بایستم به جای خدمتکار

که ای به درگه تو خیل قدسیان محتاج
کسی نکرده چو عباس نوکری اخراج
سوی دامان عطایت می‌کنم دستم دراز
نو کرت را نا امید از درگه جودت مساز

اهل حریم حسین پشت فلک یاس شد نوبت جانبازی حضرت عباس شد
می‌روم ای بینوا من به صف اشقیبا از بدنم هر دو دست میشود از تن جدا
دختر میر عرب اشک مریز اینقدر سایه لطف حسین کم نشود ازسرت
خواهر غم پرورم روی مرا سیر بین ساعت دیگر فتد نخل قدم بر زمین
فدای جان تو ای دختر امیر عرب ستاره سوخته برج تعزیت زینب
سپهر چادر نیلی نمود بر سر تو حسین بی کس و بی یار شد برادر تو
روم به جنگ ای خواهر نکو سیما بدی که دیده‌ای از من مرا حلال نما
مکن تو گریه ای خواهر نکو منظر مکن تو گریه ای بی نوای خسته جگر
مکن تو گریه خدا یاور غریبان است خدای عز و جل یار غم نصیبان است

از حرف سکینه سر بریدن بهتر
صد بار به خاک و خون تپیدن بهتر
از حرف سکینه از خجالت مردم
مردن ز خجالت نکشیدن بهتر

سکینه از چه می‌بینم علیت

غمّت صبر و قرارم از دلم برد

مخور غصه برایت آب آرم

روم آب آورم ایندم برایت

باز گرد و ناله و شیون مکن شرمسارم در بر دشمن مکن
میروم ایندم به حول کردگار شاید آبی آورم بر روی کار

.....
روم آب آورم ایندم برایت

.....
ببین خشکیده عمو حلق اصغر

.....
دلم را خون مکن ای شاهزاده

.....
برو نزد حسین قلبم مرنجان

.....
بود زینب پرستار یتیمان

.....
رهایم کن ز شفقت ای حسین جان

بلافاصله

(یا حسین) صدای العطش بشنو که آتش میزند بر جان

برای آنکه آب آرم اجازت ده روم میدان

.....
تو یا این منصب سقایی از من یا حسین بستان

و یا رخصت بده تا آب آرم بهر این طفلان

.....
یا قاهر العدو و یا والی الولی یا مظهر العجائب یا مرتضی علی

وقت مدد رسیده به هنگام کارزار دستی بزن به قائمه عرش ذوالفقار

الله اکبر

انا بن علی المرتضی

انا بن محمد المصطفی

الله اکبر

چه دلربایی ای فرات چه بی وفایی ای فرات

سکینه کرده غش برات فرات فرات فرات فرات

(بعد از جنگیدن)

افتاد دست راست خدایا ز پیکرم

بر دامن حسین برسان دست دیگرم

دست چپم به جاست اگر نیست دست راست

اما هزار حیف که یک دست بی صداست

(دوباره بعد از جنگیدن)

حسین ز حال من آگاه نیست و اوایلا

فتاد دست چپم لا اله الا الله

.....
تشنه لبم من ای ابا در لب شط کربلا دست من از بدن جدا ابا بیا بیا

.....
کنار نهر علقمه عدو به دور من همه ابا عزیز فاطمه ابا بیا بیا بیا

.....
وعده آب داده ام طفلک نورس تو را خجالتم مده خدا ابا بیا بیا بیا

.....
بر تن چو عقاب از تیر هم بال و پری دارم

از اندوه بی دستی بر جان شرری دارم

عباسم بی دستم سقايم و عطشانم

یا شاه نجف الغوث چون تو پدری دارم

که ای نتیجه امیدواری احباب

بیا برادر در خون تپیده را در یاب

.....
مرا به خیمه مبر تا که حالتی دارم چرا ز روی سکینه خجالتی دارم

ز من بگو به سکینه بدار معذورم برای آب عمو از خجالتت کورم

سکینه جان به خدا در فرات آب نخوردم به یاد تشنگی تو با لبان تشنه بمردم

روم ز شوق کنون جانب رسول الله اقول اشهد ان لا اله الا الله

به دستخط میعاد حسینخانی